

فکر نکنم دیگه پدر شه بعد همین طور که داشت درد میکشید و تو خودش میپیچید
رفتم سمت در که فرار کنم

ساشا: پشت در بودم داشتم کلید در میاوردم که صدای داد یه پسره رو شنیدم و
صدای پا که داره واسه فرار میدو درو باز کردم دیدم بارانا میخواست فرار کنه داشت
گریه میکرد و پیشونیش خونی بودش..... محکم بغلش کردم گفتم: چیشده خانومی
چیه چیشده

بارانا: انگار لکنت گرفته بودم اوو---ن---میخ---واست---به-----من-----
تجاوز کنه

ساشا: حرفاشو با گریه و لکنت میگفت رفتم تو دیدم این پسره نیما کونی روی کاناپه
ک*یرشو گرفته داره تو خودش میپیچه هو دماغش خونیه رفتم سمتش تا جون
داشتش زدمش آخرش بارانا منو جمع کرد برگشتم بهش گفتم: بی ناموس یه بار
دیگه داخل این ساختمون بینمت جررت میدم لاشی بعدش از خونه انداختمش
بیرون

بارانا: ساشا خیلی عصبی بودش جوری زدش که پسره به غلط کردن افتاده بودش
اومد سمتم سه کنج حال نشسته بودم.....

ساشا: بارانا مثل دختر کوچولو ها سه کنج نشسته بودو زانوهایشو بغل کرده بودش رفتم
سمتش و محکم بغلش کردم موهایشو نوازش کردم تو بقلم هق هق میزد گفتم :
هیییییی ، دیگه ساشا پیشته لازم نیست بررسی خانوم کوچولو

- ساشا دیگه هیچ وقت تنهام نزار

- چشم خانومم دیگه هیچ وقت تنهات نمیزارمچند دقیقه گذشت و بارانا رو روی

کاناپه گذاشتم نشستم پیششو گفتم باران جووووونم

- جانم عزیزم

- یه سوال اون بهتر از من بودش

- خیلی نامردی ساشا از اون پسره متنفرم عیییییش جوجه رنگی پیریخت

ساشا: زدم زیر خنده اکی غلط کردم.

بارانا: دیگه خوشم نمیا ازش چیزی بگی

- چشمممم خانومم

- راستی برات ساندویچ گرفتم خانومم

- میسی خیلی گشتم بودش...باهم رفتیم تو آشپزخونه خوردیم

- میدونم حالا بارانا زیاد خوب نیست پس اذیتش نمیکنم بعد مسواک رفتیم روی

تخت و من موهاشو شونه کردم یه گیس شل کردم تو بغل هم خوابیدیم

.....

اهورا:وقتی از خواب بلند شدم امروز کار گاه داشتیم منم رها باید تا ساعت دو میرفتیم

امتحان میدادیم از پریشب رابطه رها باهام سرده منم سعی کردم باهش کنار بیام اما



کاربر گرامی جهت مطالعه ادامه رمان " سه دبیرستانی هات " و دانلود فایل کامل این رمان بصورت فایل پی دی اف لطفا آنرا خریداری کنید و سپس مطالعه کنید

جهت خرید و دانلود فایل کامل این رمان اینجا را کلیک کنید

